



حافظ  
جملات معجز حسن است لیکن  
حدیث غمز مات سخر مبین است

صفحه از: علیرضا بهرامی

■ صاحب امتیاز:  
مؤسسه همشهری  
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان  
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دبیر تحریریه:  
شهرام فرهنگي  
■ معاونان سردبیر:  
علی عمادی، شاهین امین  
■ مدیر فنی: حامد یزدانی  
■ مدیر هنری: مهدی سلامی  
■ دبیر عکس: امیر بهایور

■ سیاسی و دیپلماتیک:  
■ مدیر: حسین راجلو  
■ شهرنگار:  
■ مدیر: پروانه بهرام پزاد  
■ دبیر: مریم باقریور

■ اقتصاد:  
■ مدیر: حسین لطفی  
■ دبیر: مریم موسی پور

■ تماشگر:  
■ مدیر: امیر محمد یعقوب پور  
■ دبیر: لیلی خرسند

■ گزارش:  
■ مدیر: فهیمه طباطبائی

■ سرزمین من:  
■ مدیر: سید زهرا عباسی  
■ دبیر: زهرا رفیعی

■ تدرستی:  
■ مدیر: جواد نصرتی  
■ دبیر: مریم سرخوش

■ سرخ:  
■ مدیر: جواد عزیزی  
■ دبیر: محمد جعفری

■ دانسته‌ها:  
■ مدیر: ساسان شادمان  
■ دبیر: زهرا خاجی

■ جامعه:  
■ مدیر: مسعود میر  
■ دبیر: فاطمه عسکری نیا

■ (سیما و تلویزیون):  
■ مدیر: سعید مروی  
■ دبیر: علیرضا محمودی

■ صفحه آخر:  
■ دبیر: عباسی محمدی

■ سرگرمی:  
■ مدیر: فرامرز شیرازی  
■ دبیر: محمدعلی خلیلی

■ سردبیر آنلاین:  
■ اسماعیل سلطنت پور

■ معاونان آنلاین:  
■ مجتبی صادقی  
■ کامران یارنجی، حامد فوقانی

■ مدیر فضای مجازی:  
■ زهرا سادات بهشتی

■ مدیر پیش‌ازنده:  
■ امیرحسین محمد دوست

■ مدیر تولید تلویزیون:  
■ الهه سادات بهشتی

■ حضرت امیر المؤمنین علی:  
با دوست آرام بیا، بسا که روزی دشمن شود  
و با دشمن آرام بیا، بسا که روزی دوست شود.

■ اذان ظهر: ۱۲:۱۰ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۰۳  
■ اذان مغرب: ۱۹:۲۲ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۲۲  
■ اذان صبح فردا: ۴:۴۳ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۱۸

■ پذیرش آگهی: ۸۳۲۳۱۰۰۰  
■ چاپ: همشهری  
■ تلفن: ۶۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین  
■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰  
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (مج)، کوچه شهید سید کمال فرشی، شماره ۱۴  
■ کد پستی: ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۶۵۵۴۴۴  
■ تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰، ۲۲۰۳۰۰۱، ۲۲۰۳۰۰۲، ۲۲۰۳۰۰۳

■ همشهری آنلاین: www.hamshahronline.ir  
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

صفحه آخر

## حکایت پلاس

### عادت



سیدشروش طباطبائی بور

چند روز پیش زیر آسمان داغ شهر منتظر دوست‌جانم بودم که در ترافیک مانده بود و لاجرم مرا نیز یک‌ساعتی زیر آفتاب کاشته بود تا کمی از دنیای ماشینی فاصله بگیرم و مشاهده‌گری کنم و چالش‌های شهرم را از نظر بگذرانم. در این میانه، پدیده‌ای دل‌ریا توجهم را به‌خود جلب کرد: نذر دانه. پیرمردی کیسه گندم به دست با قادی خمیده و دلی بزرگ، به میانه چهارراهی آمد و روی پیاده‌روی نسبتاً پهن وسط خیابان ایستاد و دست در کیسه کرد و مشتی گندم برداشت و آنها را چون شاورزان به آسمان پاشید تا روی زمین بنشینند و روزی پرندگان شوند. در چشم‌برهم زدن دنیای آن چهارراه پر از پرندگان گرسنه‌ای شد که به نذر پیرمرد عادت کرده و سر وقت، سر وقت روزی آسمانی‌شان آمده بودند.

از دیدن این صحنه در پوست خود نمی‌گنجیدم و به پیران سرزمین افتخار می‌کردم و به حال پیرمرد غبطه می‌خوردم و در دل می‌گفتم: «بیل مردی که در روزگار نامردی‌ها، حتی در حق پرندگان شهرم نیز مردانگی می‌کنی و به آنها دانه می‌دهی».

در این هیر و ویر، زنی میانسال، کمی آن طرف‌تر، کیسه به‌دست و پلورچین به سمت درختی جوان در آن سوی خیابان رفت و دست در کیسه کرد و دانه‌هایی مخملم‌ی و قهوه‌ای بر زمین پاشید و در چشم‌برهم زدن دنیای پای آن درخت پر شد از گربه‌های نازپرورده و ملوسی که به نذر زن میانسال عادت کرده و سر وقت، سر وقت روزی آسمانی‌شان آمده بودند. اما اتفاق جالب‌تر آن بود که به‌خاطر نزدیکی بعد مسافت، گاهی گربه‌های ملوس سراغ دانه‌های گندم می‌رفتند و گاهی پرندگان طوق‌سبز هم از خوراک گربه‌ها دانه‌ای و خلاصه در کمال صلح و آراش، پرند و درند و چرند و خزنده به زندگی مسالمت‌آمیزشان در کنار هم ادامه می‌دادند و انگار نه انگار که این پرند می‌تواند خوراک گربه باشد و آن گربه خوراک سگ.

وقتی آن ابرهای عشق‌ولانه خیال بالای سرم فروکش کرد و محو شد در این فکر بودم که اگر روزی به هر دلیلی پیرمرد این سوی خیابان و زن میانسال آن طرف خیابان مانند دوست‌بهرتر از جان من دیرتر سر قرار بیابند و دانه پرندگان و خوراک درندگان ساعتی به تأخیر بیفتد، چه خواهد شد؟ پرند‌های که عادت به نذر دانه کرده و گربه‌ای که شکار پرند را فراموش کرده، در این شرایط چه خواهند کرد؟ بگذریم از اینکه دوست‌بهرتر از جان من، آن روز به دلیل نامعلوم مرا پیچاند و سر کار گذاشت، اما امیدوارم که پیرمرد و زن میانسال با هیچ‌وقت پرندگان و درندگان این خیابان را نیچینانند و یا آنها را با اینگونه رفتارهای به‌ظاهر محبت‌آمیز، اما خارج از قاعده از طبیعت حیات وحش دور نکنند.



## دیر روزنامه

### پرندگان زینتی



پرند فروشان چهار راه مولوی تهران جمع آوری شدند

در روزگاری نه چندان دور، اگر در برخی خیابان‌های جنوبی پایتخت مثل چهارراه مولوی و کوچه‌مرغی‌ها قدم می‌گذاشتی، مرغ و خروس و پرندگان ریز و درشت از در و دیوار بالا می‌رفتند و خلاصه شهر فرنگی بود که نگو! نازیبا بی این خیابان‌ها یک طرف ماجرا بود و آلودگی و بیماری، طرف دیگر. در ۱۶ مرداد سال ۱۳۷۴، یعنی درست ۳۰ سال پیش در چنین روزی، روزنامه همشهری از قول معاون خدمات شهری شهرداری منطقه ۱۲ گزارشی منتشر و اعلام کرده که پرندفروشان چهارراه مولوی پایتخت جمع‌آوری شدند؛ خبری که به رفع سد معبر و بهداشت محیط، کمک شایانی کرد. بد نیست بدانید غیر از برخی فروشگاه‌های پراننده خرید و فروش پرندگان در شهر، حالا سال‌هاست بازار خرید و فروش پرندگان زینتی به اطراف بزرگراه آزادگان در حاشیه شهر منتقل شده است.

## فاطمه عباسی

چراغ‌ها خاموش می‌شوند. روی پرده‌مردی با بارانسی بلند و کلاهی که سایه‌اش نیمی از چهره‌اش را پوشانده، در کوچه‌ای تاریک به دنبال یک سرنخ می‌دود. در تحریریه‌ای شلوغ و پر از دود سیگار، صدای زنگ تلفن‌ها و ماشین‌های تحریر یک لحظه قطع نمی‌شود و خبرنگاری

سمج، گوش‌ی به‌دست فریاد می‌زند: «پیدایش کردم!» در یک کافه کوچک، چند روزنامه‌نگار با فنجان‌های چای در دست، روای تغییر دنیا را با کلماتشان در سر می‌پروراند. اینجا تنها چند قاب آشنا از تصویر دنیای خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در دنیای هنر هستند؛ تصویری آمیخته با خطر، هیجان، تعهد و گاهی طنزی تلخ از مصایب بی‌پایان این حرفه. هفدهم مرداد، روز خبرنگار، بهانه‌ای است برای فراتر رفتن

از کلیشه‌ها و نگاهی عمیق‌تر به این تصویر. این روز که به یاد شهید محمود صامی در تقویم حک شده، فرصتی است تا از خودمان بیرسیم‌ما کیستیم؟ آیا ما همان قهرمانان بی‌باک فیلم‌های هالیوودی هستیم یا شخصیت‌های کم‌دی سربالی ایرانی که برای بقای رسانه‌شان می‌جنگند؟ حقیقت شاید جایی میان این ۲ تصویر پنهان شده باشد. ما روایتگران قصه‌هایی هستیم که گاهی در راهروهای قدرت و گاهی در

## پرده سینما ۲/ شاهکار فراموش‌نشدنی

همه مردان رئیس‌جمهور (All the President's Men 1976)

این فیلم کلاسیک، داستان واقعی باب وودوارد و کارل برنستین، ۲ خبرنگار روزنامه واشنگتن پست را روایت می‌کند که با پیگیری سرسختانه و روزنامه‌نگاری تحقیقی، رسوایی واترگیت را افشا کردند؛ رسوایی‌ای که به استعفای ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا انجامید. فیلم به‌خوبی استرس، سماجت و خطراتی را که این دو خبرنگار با آن روبه‌رو بودند به تصویر می‌کشد و یک کلاس درس تمام‌عیار درباره اهمیت و قدرت روزنامه‌نگاری تحقیقی است.



## اسپات لایت

(Spotlight - 2015)

برنده اسکار بهترین فیلم، «اسپات لایت» ماجرای واقعی تیم روزنامه‌نگاران تحقیقی روزنامه بوستون گلوب را به تصویر می‌کشد که پرده از یک رسوایی بزرگ در کلیسای کاتولیک برداشتنند. این فیلم به‌جای تمرکز بر هیجانات هالیوودی، روند طاقت‌فرسا، دقیق و مبتنی بر واقعیت کار روزنامه‌نگاری را نشان می‌دهد و به‌زیبایی اهمیت کار تیمی، صبر و تعهد به یافتن حقیقت را حتی در برابر قدرتمندترین نهاده‌ها به یادآوری می‌کند.



## صفحات کتاب ۲/ روایت ازل حادثه

### اسکوپ

(Scoop) - اوایلین وو

این رمان طنز کلاسیک، هجو به‌ای درخشان بر دنیای خبرنگاری است. داستان درباره یک طبیعت‌نویس ساده‌دل است که به‌اشتباه به‌عنوان خبرنگار جنگی به یک کشور آفریقایی خیالی اعزام می‌شود. اوایلین وو با قلم طنز خود، رقابت‌های بی‌رحمانه بین خبرنگاران برای به‌دست‌آوردن خبر داغ (اسکوپ)، انتشار اطلاعات غلط و پوچی برخی از مناسبات رسانه‌ای را به‌سخره می‌گیرد و یک تصویر کمدی اما عمیق از این حرفه ارائه می‌دهد.



## گزارش یک آدم‌ربایی

گایریل گارسیا مارکز

استاد مسلم رئالیسم جادویی در این کتاب به‌سراغ یک داستان کاملاً واقعی می‌رود. مارکز که خود روزنامه‌نگار بود، با دقتی خیره‌کننده ماجرای رپوده‌شدن چند چهره سرشناس کلمبیایی توسط کارتل موادمخدر را با پابلو اسکوبار را روایت می‌کند. این کتاب فقط یک گزارش نیست، بلکه یک اثر ادبی قدرتمند است که نشان می‌دهد چگونه ابزار روزنامه‌نگاری می‌تواند برای ثبت تاریخ، درک عمیق درد و رنج انسانی و تحلیل پیچیدگی‌های یک جامعه به‌کار گرفته شود.



## دنیای انیمیشن/ قهرمانان خبرنگار

### ماجراهای تن‌تن

(The Adventures of Tintin)

تن‌تن، خبرنگار جوان و ماجراجوی بلژیکی یکی از مشهورترین خبرنگاران دنیای ادبیات و انیمیشن است. او به‌همراه سگ وفادارش «برفسی» برای تهیه گزارش به دورافتاده‌ترین نقاط جهان سفر می‌کند و ناخداسته درگیر معماهای پیچیده، مبارزه با تبهکاران و کشف رازهای بزرگ می‌شود. تن‌تن نماد خبرنگاری کنجاکو، شجاع و عدالت‌خواه است که هیچ‌گاه از جست‌وجوی حقیقت دست نمی‌کشد و الهام‌بخش نسل‌های مختلف بوده است.



### موش خبرنگار

(Basil the Great Mouse Detective)

گرچه شخصیت اصلی این انیمیشن، «بازیل» یک کارآگاه است، اما مفهوم خبرنگاری و جمع‌آوری اطلاعات در آن نقشی کلیدی دارد. این انیمیشن به کودکان نشان می‌دهد که چگونه با دقت به جزئیات، طرح‌سؤالات درست و کنار هم گذاشتن شواهد می‌توان به کشف راز رسید؛ مهارتی که سنگ بنای کار هر خبرنگار موفق است. این اثر به‌شکلی غیرمستقیم، تفکر نقادانه و اهمیت جست‌وجوگری را به مخاطبان جوان می‌آموزد.



## قاب تلویزیون/ از نیویورک تا تهران

### نیوزروم

(The Newsroom - 2012)

این سریال درخشان، پشت‌صحنه یک شبکه خبری کابلی را نشان می‌دهد. «نیوزروم» با دیالوگ‌های هوشمندانه و پر سرعت خود به چالش‌های روزنامه‌نگاری در عصر جدید می‌پردازد؛ از تقابل بین خبررسانی مسئولانه و جذب مخاطب به هر قیمتی تا فشارهای سیاسی و تجاری بر رسانه‌ها. این سریال تصویری ایده‌آل‌گرایانه اما بسیار الهام‌بخش از آن چیزی است که روزنامه‌نگاری می‌تواند و باید باشد؛ صدای رسای حقیقت در دنیایی پر از ابهام.



### بدون شرح

(1381)

در میان سریال‌های ایرانی، «بدون شرح» جایگاهی نوستالژیک و ویژه دارد. این مجموعه طنز، داستان تحریریه یک هفته‌نامه و رشک‌ست به نام «شهر شنگ» را روایت می‌کند که با مدیریت جدید، رویکردی متفاوت در پیش می‌گیرد. این سریال با نگاهی شیرین و کنایه‌آمیز، مشکلات مالی، چالش‌های سانسور و غدغه‌های روزمره اهالی مطبوعات در ایران آن دوره را به تصویر می‌کشد و شخصیت‌های دوست‌داشتنی



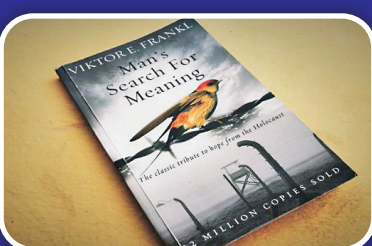
آن برای همیشه در حافظه جمعی ما باقی مانده‌اند.



۲ نما از فیلم  
همه مردان  
رئیس‌جمهور  
۲ داستان  
خبرنگار  
روزنامه  
واشنگتن پست  
را به تصویر  
کشیده است.

## در جست‌وجوی معنا

### چطور تسلیم ناامیدی نشویم؟



در بخش اول این سستون، اشاره کردیم که بحران معنا، بزرگ‌ترین معضل انسان امروز محسوب می‌شود. همین که نمی‌داند چرا آمده و چرا دارد ادامه می‌دهد؟ چرا باید برود و اساساً فلسفه کارهایش چه باید باشد؟ همین بحران معناست که باعث این حجم از افسردگی‌ها و خودکشی‌ها و... شده است.

ویکتور فرانکل در کتاب انسان در جست‌وجوی معنا، اساس مکتب لگو تراپی یا معنادرمانی را بیان کرده است. این کتاب به‌آیشتن روایت سختی‌هایی که او در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها کشیده می‌پردازد و از سوی دیگر نکته‌هایی است که از حیث علمی در این باره بدان دست یافته تا بتواند چنین نظر به‌ای را تبیین کند. خواش بخش روایت‌های جانگاہ‌او از اردوگاه‌های مرگ، واقعا کار هر کسی نیست، اما او در دل همین سختی‌ها و درحالی‌که همه عجزش را از دست داده و نمی‌دانست که خودش نیز تا کی زنده خواهد ماند، توانست آزادی خودش را به‌دست بیاورد. او درحالی‌که همه چیز را در جبری انکارنشدنی می‌دید و لاجرم کاری از دستش برنمی‌آمد، متوجه شد که بخشی از روان او وجود دارد که در آن، می‌تواند آزادی عمل کاملی داشته باشد و جالب اینکه هیچ زندانبانی نمی‌توانست این آزادی عمل را از او بگیرد؛ واکنش‌ها و نگرش‌هایی که می‌توانست به این سختی‌ها داشته باشد. از نظر دیگر زندانی‌ها، این سختی‌ها هیچ معنایی نداشت و همه چیز را بی‌معنا می‌یافتند، اما از نظر او، در دل این سختی‌ها می‌توانست معنایی وجود داشته باشد و او می‌توانست این آزادی معنایشی به آنها رداشته باشد. جالب اینکه وقتی به این تجربه روانی و معنوی دست یافت، تغییراتی در رفتار او ایجاد شد که هم زندانی‌های دیگر و هم زندانبان‌ها متوجه آن شدند. درواقع او زندانی زندانبان‌ها بود، اما غالباً برای رفع مشکلات زندگی‌شان با او مشاوره می‌کردند.

فرانکل اشاره می‌کند هر کسی می‌تواند معنای شخصی خودش را از زندگی و سختی‌های زندگی و سختی‌های خودش داشته باشد. همین است که به او قدرت ادامه‌دادن می‌دهد. به این ترتیب زندگی دیگر نمی‌تواند به شما آسیبی وارد کند. این شبیه به همان ایده‌هایی است که امثال بودا و... هم به آن رسیدند؛ کشف معنا در دل رنج‌های زندگی.

از جالب‌ترین ایده‌هایی که فرانکل به مراجعان خسته از زندگی خودش می‌داد، این بود که چرا خودکشی نمی‌کنی؟ مراجع با شنیدن این جواب، ابتدا شوکه شده و سپس به فکر می‌رفت و بعد دلایلی در عدم خودکشی ذکر می‌کرد. فرانکل با گسترش همین دلایل، معنادرمانی را دنبال می‌کرد؛ معنایی که می‌توانست برای یک نفر فرزندان‌ش، برای دیگری فشارش، برای آن یکی عذاب الهی و زندگی معنوی، برای دیگری پدر و مادرش و... باشد. اینها باعث می‌شدند تا فرد زندگی‌اش را بی‌معنا نبیند و در نتیجه تسلیم ناامیدی نشود.

## دور دنیا

### فرشته در آب‌های ولز



در تاریکی اغملاقی آب، دوربین‌ها فقط یک مأموریت داشتند: کشف از غذای دلفین‌ها، اما ناگهان، سایه‌ای شب‌گون از مقابل لنز عبور کرد؛ موجودی با بدنی پهن و باله‌هایی که انگار برای پرواز در آب طراحی شده بودند. این یک کشف تصادفی اما تاریخی بود؛ ثبت تصویر یک «فرشته کوسه»، یکی از نایب‌ترین موجودات اقیانوس که پس از ۳ سال غیبت، دوباره در آب‌های ولز ظاهر شده است. این گونه که در لبه پرگاه انقراض قرار دارد، آن‌قدر کمیاب است که هر مشاهده آن برای دانشمندان یک جشن محسوب می‌شود. این «فرشته» خجالتی، آخرین بار در سال ۲۰۲۱ در خلیج کاردیگان دیده شده بود و بازگشت غیرمنتظره‌اش، امید را به قلب زیست‌شناسان بازگردانده است. جالب اینجاست که این موفقیت، محصول جانی پروژه‌ای با نام «کاراگاهان رژیم غذایی دلفین‌ها» بود. دکتر سارا پری، از مدیران «صندوق حضور فرشته کوسه در این منطقه، نشانه‌ای حیاتی از سلامت نسبی اکوسیستم است» این مشاهده نه فقط یک رکورد علمی، بلکه زنگ خطری برای سیاست‌گذاران است تا بدانند چه کنجینه از رشدی زیر امواج پنهان شده و نیازمند حفاظت فوری است.